دولت های ملی و کنسرن های فراملیتی از نگاه چامسکی

مترجم: کوروش برادری

«نوام چامسکی، اندیشمند مشهور در گفت وگو با نشریه آلمانی «فرایتاگ» به تشریح دیدگاه های خود در مورد دولت های ملی و کنسرن های فراملیتی پرداخته است. متن این گفت وگو در پی می آید:

دولت ملی و کنسرن های فراملیتی، هر دو، مهم ترین ساختارهای قدرت عصر نو قلمداد می شوند. بیایید در دولت ملی آغاز کنیم. واقعاً، از لحاظ تاریخی، طلوع نهادی که ما دولت ملی می نامیم، چطور روی داد؟

دولت ملی روی هم رفته، یک اختراع اروپایی است. البته در جاهای دیگر هم پدیده های مشابه وجود داشته است اما دولت ملی، در شکل مدرنش، عملاً فقط طی سده ها در اروپا تکوین یافت. وجودش امر تحمیلی بود، زیرا دولت ملی، اگر دقیق نگاه کنیم، چنان قاموس ساختگی است که تنها ممکن بود از طریق حد فوق العاده ای از زور و خشونت جامه عمل بپوشد. همین دلیل اصلی است که اروپا سده های مدیدی خشن ترین منطقه جهان بود: تلاش شد فرهنگ های بسیار متفاوت را، که اگر کسی دقت شود هیچ ارتباطی با این ساختارهای مصنوعی نداشتند، با خشونت و زور یک نظام ملی دولتی به آن ها تحمیل کنند.

آیا اساساً به دلیل همین عزم راسخ نبود که این برداشت توانست در مناطق دیگر جهان گسترش یابد؟

اروپا، فرهنگ سمپیتی را پدید آورد که هم به دولت های ملی اروپایی امکان داد جهان را تسخیر کنند و هم در مناطق اشغال شده دولت ملی را به کرسی بنشانند، که سپس آن جا هم یک خصلت ساختگی و مبتنی بر زور و خشونت داشت. از این قاعده مناطقی مستثنی هستند که توسط اروپایی ها مستعمره، و اهالی بومی بسادگی قلع و قمع شدند، همچنین در ایالات متحده و در استرالیا. به این شیوه در آن مناطق عملاً جوامع همگون پدید آمدند.

ازسوی دیگر در اروپا، دستکم از بعد از ۱۹۴۵، این نظریه حاکم شد که ادامه این بازی با ترس و وحشت دولت ملی تنها ممکن است به خودویرانگری بینجامد. درنتیجه، از ۱۹۴۵ به بعد در اروپا در مجموع صلح حکمفرما است. آلمانی ها و فرانسوی ها قلع و قمع کردن خود و دیگر را هدف غایی تلقی نمی کنند.

تاکنون ما درباره دولت صحبت کردیم. بازتاب اقتصادی این تحولی که شما مطرح کردید، چه بود؟

با گذشت زمان، همراه با نظام های دولت ملی، انواع و اقسام همکاری های اقتصادی شکل گرفت، و تقریباً صد سال پیش به همان چیزی بدل شدند که ما امروز به عنوان سرمایه داری کنسرن های مدرن می شناسیم. بخش قابل توجهی از این ساختارها در پرتوی تصمیمات حقوقی - نه پارلمانی - خلق شدند و به میزان زیادی با دولت های قوی درهم تنیده اند. ازهمین رو، امروز می توان دولت های «گروه هشت» را درواقع «گروه یک یا گروه سه» هم نامید، زیرا یک بخش از این دولت ها در واقعیت نقش بزرگی ایفا نمی کند. عملاً غیرممکن است «گروه هشت» را از نظام کنسرن های چندملیتی متمایز ساخت که هم بر این دولت ها متکی هستند و به آنها وابسته اند و هم بر آن ها تسلط دارند.

دراین ارتباط، «جیمس مدیسون»، بیش از ۲۰۰ سال قبل، در اوایل مرحله آغازین سرمایه داری مدرن، رابطه اقتصاد با دولت را شرح می دهد، وقتی می گوید: «امروز این رابطه تعیین می کند.

این اکنون بخصوص در مورد به اصطلاح شرکت های مالی صادق است...

چون آن ها از حقوقی بهره می برند که از حقوق اشخاص طبیعی بسیار فراتر می رود. آن ها نامیرا هستند، فوق العاده قدرتمند هستند و از لحاظ حقوقی موظفند رفتاری بیمارگونه داشته باشند - مسأله به طور خیلی ساده بر سر شکل مدرن تامگرایی است.

به بهای از بین رفتن رقابت.

اگر کنسرن های فراملیتی را مورد ملاحظه قرار دهیم، آن وقت اصولاً رقابت واقعی دیگر در کار نیست، چون آن ها به شدت با یکدیگر درهم تنیده هستند. فقط کافی است نمونه «زینمنس»، «آی بی ام» و «توشیبا» را در نظر بگیرید که با هم پروژه های مشترک دارند. این درحالی است که درواقع، این کنسرن ها به میزان زیادی به استقلال وابسته هستند زیرا پویایی اقتصاد مدرن مجموعاً بر مبنای بخش دولتی حرکت می کند، نه بخش خصوصی. بخش بزرگی از آنچه امروز اقتصاد نو نامیده می شود با هزینه دولت و به حساب دولت تکامل داده شد و می شود: کامپیوتر، کل عرصه الکترونیک، مخابرات، اینترنت، لیزر، و خیلی چیزهای دیگر...

آیا به نظر شما، تفاوت ماهوی میان بنگاه مالی آلمانی و یک کنسرن انگلیسی وجود ندارد؟ برای نمونه، این اواخر بانک آلمان پس از این که سود سال گذشته خود را بالغ بر بیش از ۲/۵ میلیارد یورو اعلام کرد، اذعان کرد می خواهد در عرض یک سال ۶۰۰۰ از کارکنانش را اخراج کند. به همین جهت این بانک از سوی کل طیف سیاسی آلمان به شدت محکوم شد. گفته شد این بانک در واقع دیگر حق ندارد خود را «بانک آلمان» بنامد. این رویداد «غیرآلمانی» است...

بله، آن جا مسائل خنده دار عجیبی گفته شد.

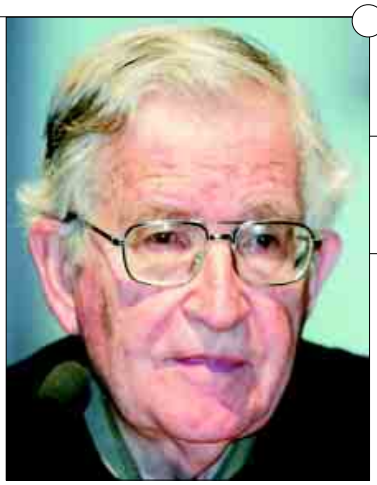

اما بانک آلمان قبل از هر چیز به خاطر فقدان حس مسؤولیت اجتماعی نکوهش شد. در پشت این بحث عملاً این سؤال بود که برداشت «کنسرن با احساس مسؤولیت اجتماعی» اساساً معنا و مفهومی دارد؟

البته، اما تنها به همین معنا که راجع به یک دیکتاتور صالح صحبت شود. خلاصه بهتر است یک دیکتاتور ملایم باشد تا خشن و جانی. وقتی باید یک دیکتاتور داشت پس بهتر است یکی باشد که میان کودکان فقیر شیرینی تقسیم کند. اما این هیچ تغییری در این نمی دهد که آدم در دیکتاتوری زندگی می کند. به همین جهت، یک کنسرن با احساس مسؤولیت اجتماعی ممکن است. او را می توان مجبور کرد کارهایی کند که برای انسان ها مفید هستند.

کنسرن های فراملیتی گاهی اوقات «حکومت واقعی» یا «سنای مجازی» خوانده می شوند که تا حدی بر دولت نظارت اعمال می کنند. در این شرایط، چه قدرتی برای دولتی باقی می ماند؟

این بستگی به هر ملت دارد، هرچند لازم است اشراف داشت که دولت ها به لحاظ سنتی همیشه مدافع قدرت خصوصی بوده اند. یا دولت ها تجسم قدرت هستند: یا از این یا آن روایت قدرت خصوصی دفاع می کنند. از این حیث هم دوران پس از جنگ جهانی دوم بسیار آموزنده است. در این زمان، در سراسر جهان جو رادیکال - دموکراتیک و جو واقعاً انقلابی وجود داشت. این جو تا حد زیادی برمبنی گشت به جنگ و مبارزه علیه اشغال فاشیستی. آمریکا و بریتانیای کبیر به عنوان قدرت های پیروز بلافاصله مجاهدت بلیغی کردند تا مقاومت ضدفاشیستی را خلع سلاح و جوامع سنتی را دوباره برقرار کنند در بسیاری نقاط این بسیار خشونت آمیز صورت گرفت، برای مثال، در یونان، جایی که سیاست انگلیس ها، اما قبل از همه سیاست آمریکا، به مرگ ۱۵۰ هزار انسان منجر شد.

ایتالیا مثال بعدی است.

به طور قطع آن جا هم ایالات متحده بلافاصله دخالت کرد تا از تشکیل یک دموکراسی مبتنی بر جنبش مردم جلوگیری کند. ایتالیا لااقل تا اواخر سال های ۷۰، مرکز اصلی فعالیت های مخرب سازمان سیا بود.

این دوران چگونه خصلت دولت را تغییر داد؟

در آن مرحله، نظام های دولت رفاه سوسیال دموکراتیک تشکیل شدند و دولت عملاً مجبور بود به مطالبات فزاینده مردم تن بدهد. چیزی که بعد در اروپای غربی به اقتصاد باز اجتماعی و در آمریکا و انگلیس به دولت رفاه رهنمون شد.

و هر کدام از ملیت ها سهم خود را در آن داشتند...

ملت بود که این چیزها را به کرسی نشاند. در نهایت، این فقط همکاری اقتصاد مالی با دولت نبود که این امر را انعکاس داد. به همین جهت، نظام واحد پولی «برتون وودز» که در نهایت پس از جنگ جهانی دوم توسط آمریکا و بریتانیای کبیر تکامل داده شد، بر نظارت بر سرمایه و واحد پولی ثابت استوار بود. این نظام ارزی بر این بنیاد شده بود که اگر دولت حق نظارت بر تغییر و تحولات سرمایه را نداشته باشد، دموکراسی غیرممکن است. چون دراین صورت «مجلس سنای مجازی» سرمایه داران و مدیران اقتصادی سیاست دولت را کنترل خواهند کرد.

امروز از جانب سیاستمداران همه طیف های سیاسی فقط شنیده می شود: ما خیلی دوست داریم کاری کنیم، اما متأسفانه از پس قدرت کنسرن ها برنمی آییم.

این موضوع عمدی است. نظام پس از جنگ بر این اساس طراحی شده بود که به دولت اجازه می داد به تغییر و تحولات سرمایه نظارت کند تا سرمایه گذاران خصوصی، بانک ها و کنسرن های بزرگ را از ارتقا یافتن به حاکمان اقتصادهای ملی باز دارد. سیاست های ارزی توسط دولت تعیین شده بود تا جلو سیاه بازی ها را بگیرد، که در آخر یکی از امکانات حمله به تصمیمات دولت را به نمایش می نهند. هدف ممکن ساختن استقلال سیاسی نسبی حکومت ها از کنسرن ها بود. این پراتیک به بزرگ ترین رشد اقتصادی تاریخ رهنمون ساخت.

صحبت از «دوران طلایی سرمایه داری» بود.

به هرحال، دراین مرحله، در آمریکا - یعنی کشوری که عدالت خواهی در آن کمترین رشد را در بین کشورهای صنعتی داشته است - ۲۰ درصد از پایین ترین اقشار کم درآمد نسبت به ۲۰ درصد بالایی درآمدشان افزایش بیشتری نشان داد. این تا اوایل سال های ۷۰ ادامه یافت. آن وقت تغییر اساسی در حرکت روی داد که این هدف را دنبال می کرد نظامی را به لرزه درآورده و ویران کند، که به حکومت ها اجازه می داد مناسبات اجتماعی دولتی بوجود بیاورند. اولین قدم در این جهت حذف نظارت بر سرمایه بود چون می دانستند چنین نظارتی لازم بود، اگر دولت می خواست امکان تصمیمات مستقل را برای خود حفظ کند. قدم دوم، چشم پوشی از سیاست های ارزی ثابت بود و به سودورزی انفجاری ارزها راه برد.

دولت پس از این تحول در چه وضعیتی قرار گرفت؟

وضع دولت را می توان از برنامه های اقتصادی نوین امروز استنباط کرد. اگر دقت کنید، پی می برید که این برنامه ها عمدتاً از بین بردن مناسبات دموکراتیک را نشانه گرفته اند. کافی است به امکانات بی حدوحصری که فرار سرمایه در اختیار دارد فکر کنید. یا به روند خصوصی سازی هایی که طبق تعریف دموکراسی را به خاک می سپارند چرا که آن ها تصمیمات مهمی را از عرصه عمومی خارج می کنند. اگر اکنون خدمات عمومی در زیر نظارت خصوصی قرار می گیرد، حوزه عمل دولت کاستی می گیرد. اگر در آلمان، همیشه سخن از ناتوانی دولت است، پس مقصر خود دولت است - دولت این طور کرده است.

آیا هنوز هم شود این روند را بازگرداند؟

بدیهی است که می توان این روند را بازگرداند. خلاصه، این موضع رادیکال عجیب و غریبی نیست وقتی گفته شود: نظام برتون وودز را دوباره برقرار کنیم. بدیهی است که هیچ کس نمی خواهد دقیقاً به همین نظام بازگردد، اما روندی را تدارک ببینند که رمزگذاری آن را دوباره برقرار کند. کنسرنها همان قدر وجودشان لازم و ضروری است که شکل دیگری از جباریت ضرورت دارد.

شاید به همین دلیل است که در رسانه های گروهی مثلاً این قدر کم راجع به جنبش «کارگران بدون رئیس» می شنویم؟

هر شکل از مشارکت دموکراتیک باید سرکوب و مسکوت نهاده شود. بدین طریق جنبش به اصطلاح ضدجهانی سازی در رسانه ها معمولاً به عنوان تجمعی از هرج و مرج گرایان یا به عنوان یاغیان خیال پرداز قلمداد می شوند. آگاهانه از این مسأله چشم پوشی می شود که مثلاً در فورومهای اجتماعی جهان مباحث دقیق و مفصلی درباره موضوعاتی مانند سیاست اقتصادی جهانی یا روابط میان برزیل و آفریقا انجام می گیرد. اگر این را بعد با اطلاع رسانی درباره فوروم سالانه اقتصاد جهان مقایسه کنید مشخص می شود: که فوروم «داووس» به عنوان امری فوق العاده مهم توصیف می شود، درحالی که فوروم اجتماعی جهان به منزله یک نوع کارناوال ظاهر می شود که شرکت کنندگان در آن فاقد دقت و اعتماد لازم هستند. گاهی اوقات فوروم اجتماعی جهان به عنوان یکی از مراکز ضد یهودی قلمداد می شود. به خاطر دارم که یک روزنامه آمریکایی در اوایل سال ۲۰۰۳ فوروم اجتماعی جهان را چنان توصیف کرده بود، که گویی آن جا غالباً نئونازیست ها در رفت و آمد بودند!

هرج و مرج در انتظار آمریکا

منبع: سایت اینترنتی «RBC daily» روسیه

سمپوزیوم ۲۰ سالگی «همایش تجدید بنا» در واشنگتن برگزارشد. در این همایش، «میخاییل گورباچف» رئیس جمهوری اتحادشوروی سابق، «بیل کلینتون» رئیس جمهوری سابق آمریکا، «کولین پاول» وزیر امورخارجه سابق آمریکا و «تدترنر» مؤسس شبکه خبری «سی.ان.ان» حضور داشتند. در جلسه افتتاحیه گورباچف با سخنان داغ سیاسی خود همه را به حیرت واداشت.

به گفته وی، درحال حاضر، خود آمریکا محتاج «تجدیدبنا» برای خود است. وی اعلام کرد: «اصول اساسی تجدید بنا در آمریکا باید دموکراسی و مسامحه باشد.»

به گفته او سال پیش او این ایده را باگروهی از سیاستمداران آمریکایی درمیان گذاشته بود که درمجموع، آنها این عقیده را مثبت ارزیابی کرده بودند.

گورباچف دقیقاً مشخص نکرد که چه تحولاتی باید در آمریکا صورت پذیرند و فقط به اشاره هایی بسنده کرد.

وی افزود: جهان نیازمند دیدگاه و سیاستی جدید است. من از کسانی که معتقدند می توان جهان را تغییردادا، حمایت می کنم. البته نه ازطریق اعمال زور و توتالیتاریسم. ما نیازمند گفت وگو هستیم. به نظرمی رسد که منظور ازاین سخنان «تفاهم، شفافیت، پلورالیسم و اندیشه جدید» است که باید به سیاست «سفت کردن مهره» دولت «جورج بوش» پایان دهند.

در ضمن، ارزیابی منفی درمورد نظام آمریکا و تغییرآن، فقط از آخرین رئیس جمهوری اتحاد شوروی سابق شنیده نشد. «زبیگنیو برژینسکی» کارشناس امورسیاسی و مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهوری اسبق آمریکا، در مقاله «آمریکا متحمل فاجعه»، به انتقاد شدیدی ازنظام آمریکا و عملکرد این کشور در سیاست خارجی پرداخت که در روزنامه «لس آنجلس تایمز» در اوایل اکتبر به چاپ رسیده. به عقیده وی، نجات کشور می تواند به نوعی با «تجدید بنا» صورت بگیرد. طرح مشترک سیاسی همگرا، ازسوی جمهوری خواهان و دموکرات های آمریکا نیز می تواند راه حلی برای خروج از این بحران باشد.

دراین میان، به عقیده کارشناسانی که ازظرف «RBC daily» نسبت به «تجدیدبنا» درآمریکا موردسؤال قرارگرفته بودند، کاملاً با شک و شبهه همراه بود.

به عقیده برژینسکی، بحران درجامعه آمریکا به اندازه ای پیش رفته است که تغییر درآن امکان پذیر نیست.

به عقیده «دیمیتری یفسانیف»، کارشناس مرکز تحقیقات سیاسی در روسیه، آمریکا با دو مشکل لاینحل مواجه شده است: در وهله اول، آمریکایی ها نتوانستند که به طرف جامعه «بعد از صنعتی» قدم بردارند. درجامعه بعد از صنعتی، ۱۵-۱۰ درصد از جمعیت درزمینه فناوری های مدرن کارمی کنند، ۴۰-۳۵ درصد فقط کارمی کنند که خودشان را سیرکنند، درحدود ۵۰ درصد ازمردم از سودهای مازاد صنایع مربوط به فناوری های عالی سیر می شوند.

در چنین سیستمی آنان که می خواهند خیلی کارکنند، پول زیادی هم درمی آورند و کسی که می خواهد ساده و بی مسؤولیت زندگی کند، در یک «رژیم حفظ شده» کارمی کند. بقیه هم که قصد کارکردن ندارند، شرایطی برایشان ایجاد می شود که از گرسنگی نمیرند و بتوانند بسکتبال بازی کنند و به موسیقی «پ» گوش دهند.

البته به گفته وی، ایجاد چنین نظامی در آمریکا میسر نشد. آمریکایی ها نتوانستند که توازن را درچنین سیستمی برقرار کنند، به مجرد اینکه یک فاجعه مانند «نیواورلئان» رخ می دهد، تمام جمعیت سیرشونده به بیرون می ریزند و هرج و مرج آغازمی شود.

به عقیده وی، مشکل دوم، بحران ایدئولوژی است. «تحولات در اتحاد شوروی سابق وکلا» تجدید بنا در آنجا، با زوال ارزش های معنوی اتحاد جماهیر شوروی مرتبط بود.

همین امر نیز در آمریکا صورت گرفته است. آرزوهای آمریکایی دیگر وجودندارند. سیاست صحیح کذایی، همان «کلون» (شبیه سازی) «سوسیالیسم با چهره انسانی» است.

نظام های توتالیتاری با تناوب های مشابه توسعه می یابند. هم نظام آمریکایی و هم نظام اتحاد شوروی، توتالیتاری بودند.

به عبارت دیگر آنها جایی برای ایدئولوژی های دیگر نگذاشتند. در هردو جامعه در پایان قرن گذشته، بحران های سیستمی به وجود آمد. اما آمریکایی ها به دلیل اقتصاد قوی تر، مقاومت بیشتری از خود نشان دادند. «گورباچف» این بحران سیستم را حل و عملاً خود نظام را متلاشی کرد. آمریکایی های دولت بوش به سیاست «سفت کردن مهره» عمل کردند. نه آمریکا و نه اتحاد شوروی سابق به مدرنیزه کردن متوالی و آرام نظام روی نیاوردند. اکنون دیگر این روند غیرقابل برگشت است.

چنین عقیده ای را «سرگی پرسلیگین» مدیر گروه تحلیلگران «ساخت آینده» نیز دارد. وی معتقداست: هیچ گونه «تجدیدبنا»ای در آمریکا امکان ندارد. آمریکایی ها می توانستند همان ۲۰ سال پیش همزمان با اتحاد شوروی سابق، خود را دستخوش تغییر و تحول قراردهند.

درآن زمان، روسیه یک سوم خاک ونیمی ازجمعیت خود را ازدست داد.

مانند «هواپیما»ای که درحال سقوط، بار ارزشمندی را به خارج پرتاب کند، ولی به هر ترتیب حتی با تکیه بر یک بال، به پرواز خود ادامه داد. نظام اجتماعی روسیه در برابر تهدیدهای معاصر سرمایه داری آبدیده تر شد.

آمریکایی ها عوض اینکه همین کار را انجام دهند، شروع کردند به تصرف هرآنچه که «تاجور گرفته بود»، و درعین حال، به حل مشکلات درونی خود توجه نکردند. اکنون قابلیت انعطاف پذیری اجتماعی آنها آن طور که واقعه «نیواورلئان» نشان داد، کم شده است و به سمت فاجعه اجتماعی پیش می رود.

اطرافیان بوش سعی دراین دارند که مشکلات درونشان را با جنگ های خارجی حل کنند. حال آن که بیشتر خود را به بن بست می اندازند.

«میخائیل خازین» رئیس شرکت مشاوره ای «نئوکن» به «RBC daily» گفت: «سیاست بستن مهره» با خشونت خاصی درچارچوب مدل قدیمی پیش می رود، چرا که ایده و الگوی جدیدی وجودندارد. تمام انرژی صرف تقسیم منابع بین اشرافیان داخلی شده است.

کارشناسانی که با «RBC daily» مصاحبه کردند، معتقدند که پروژه قدیمی آمریکا باید منتظر وقوع فاجعه باشد.

«یفسانیف» معتقداست: ماجرای «نیواورلئان» نشان داد که ظاهر این پدیده و فروپاشی آمریکا چگونه است.

«پرسلیگین» با ابراز عقیده مشابهی می گوید: تمام دنیا شاهد هرج و مرج در «نیواورلئان» بود.

حال، تصورکنید که همزمان در نواحی جنوب آمریکا توفان شدیدی بیاید، مثلاً در لس آنجلس بی نظمی های اجتماعی و نژادی پیش بیاید، در نیویورک برق قطع شود و در واشنگتن و یا تگزاس، اسلام گرایان عملیات تروریستی ترتیب دهند آنوقت، نظام آمریکایی فرومی پاشد. جنگ شمال و جنوب و اختلافات نژادی بین سیاهپوستان و مردم آمریکای لاتین سر بازمی کند. همه اینها بیانگر آن است که اوضاع با سناریوی فاجعه آمیزی جلو می رود و تغییرجهت آن تقریباً امکان ندارد.

موسسه فرهنگی و تعلیماتی ایران
ایران
برگه اشتراک ویژه تهران

موسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران برای تمامی نشریات در حال انتظار خود مشترک می پذیرد
علاقه مندان به اشتراک و دریافت روزانه هر یک از نشریات روزنامه ایران شامل: روزنامه ایران، روزنامه ایران ورزشی، روزنامه ایران دیلی (انگلیسی زبان)، روزنامه الوفاق (عربی زبان)، روزنامه ایران سپید (ویژه نابینایان) و ماهنامه ایران آذین می توانند پرسشنامه زیر را تکمیل و بر اساس جدول مندرج در آن هزینه اشتراک خود را به حساب جاری سیبا ۰۱۰۱۱۰۱۴۴۲۰۰۹ بانک ملی شعبه کسری کد ۱۸۵ به نام «موسسه شهرستانهای ایران» 0101101242009 پرداخت کرده و اصل رسید را به همراه پرسشنامه تکمیل شده با پست سفارشی به نشانی: تهران، تقاطع مطهری و سهروردی شمالی، کوچه بیشه، شماره ۶ اداره مشترکین ارسال نمایند.

نام: نام خانوادگی: تاریخ تولد: / /
نام شرکت یا موسسه:
نشانی:
کدپستی الزامی است: تلفن تماس: تعداد و نام نشریه مورد تقاضا:
نوع درخواست: اشتراک جدید: ☐ تمدید اشتراک: ☐

هزینه اشتراک نشریه مورد تقاضا	۳ ماهه (ریال)	۶ ماهه (ریال)	یکساله (ریال)
ایران	☐ ۵۵/۰۰۰	☐ ۱۱۰/۰۰۰	☐ ۲۲۰/۰۰۰
ایران ورزشی	☐ ۷۰/۰۰۰	☐ ۱۴۰/۰۰۰	☐ ۲۸۰/۰۰۰
ایران دیلی	☐ ۷۰/۰۰۰	☐ ۱۴۰/۰۰۰	☐ ۲۸۰/۰۰۰
الوفاق	☐ ۷۰/۰۰۰	☐ ۱۴۰/۰۰۰	☐ ۲۸۰/۰۰۰
ایران سپید	☐ ۹۷/۵۰۰	☐ ۱۹۵/۰۰۰	☐ ۳۹۰/۰۰۰
ایران آذین	☐ ۳۵/۰۰۰	☐ ۷۰/۰۰۰	☐ ۱۴۰/۰۰۰

مشترک شماره: شروع اشتراک: پایان اشتراک:
شماره مدرک: تاریخ پرداخت:

تذکر: ۱- ارسال نشریه برای درخواستهایی که تا دهم و بیستم هر ماه به امور مشترکین برسد در ترتیب، از شانزدهم آن ماه و اول ماه بعد آغاز می شود.
۲- هزینه اعلام شده بابت یک نسخه و یک نوع نشریه است.
۳- لطفاً رسیدهای پرداختی پستی را تا پایان مدت اشتراک نزد خود نگهدارید.
۴- در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را مطلع نمایید.
۵- تلفن های امورمشترکین موسسه ایران ۸۸۴۱۵۸۶۶ و ۸۸۴۱۷۷۱۵ و ۸۸۴۱۰۶۷۳ ساعت تماس (۱۶-۸) ، تلفکس: ۸۸۴۱۰۶۷۳
۶- برای تمدید اشتراک فقط کافیست بر روی فیش بانکی کد اشتراک خود را نوشته و با شماره ۸۸۴۱۰۶۷۳ فاکس و یا به نشانی فوق ارسال نمایید.
۷- نوشتن کدپستی دقیق الزامی است در صورت دادن اطلاعات نادرست و ناقص عواقب آن به عهده مشترک می باشد.
۸- مشترکین محترم می بایست شروع اشتراک و پایان اشتراک و همچنین کد اشتراک خود را به یاد داشته تا پیگیری امور مربوط به آنها آسان گردد.
۹- در صورت عدم دریافت نشریه در اولین روز اشتراک مراتب را به اداره مشترکین اطلاع دهید در صورت عدم اطلاع به منزله دریافت تلقی می شود.
۱۰- مشترکین محترم در صورت تمایل به تمدید مجدد می بایست ۱۰ روز قبل از اتمام تاریخ اشتراک فیش بانکی را به همراه کد اشتراک به اداره مشترکین فاکس و یا به نشانی فوق پست نمایند. در صورت عدم تمدید در فاصله تعیین شده به منزله انصراف از اشتراک در نظر گرفته می شود.
۱۱- مشترکین محترم می توانند همزمان با تکمیل فرم اشتراک به عضویت باشگاه خوانندگان روزنامه ایران درآیند و از مزایای آن استفاده کنند. در صورت تمایل موافقت خود را اعلام فرمایید. موافقم ☐ موافق نیستم ☐

اداره مشترکین - موسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران